مقرر هادی کوزه کنانی	استاد سید محمد باقر پوسانی	جلسه اول	سطح مقدماتی	تقریر درس رجال

بسم الله الرحمن الرحیم

اولین جلسه در بابِ آموزش علم رجال است. می خواهیم مختصری از مبانی علم رجال را بگوئیم. از یک مقدار عقب تر شروع می کنیم. کلیاتی را بگوئیم بعد وارد این مسئله را بشویم.

بطور کلی هر علمی در دنیا از سه بخش تشکیل می شود. یکی تاریخچه آن علم است. آن علم از کجا آمد؟ به کجا رسید؟ علمایش کی بودند؟ کتاب هایش چه شدند؟ تاریخ آن علم است بیشتر.. فوایدی دارد تاریخ دانستن

بخش دوم مبانی آن علم است قواعد آن علم است. مثلا قواعد فیزیک؛ هر چیزی را رها کنی [از بالا] پایین می آید، قانون جاذبه زمین

قواعد شیمی؛ اسید را با باز ترکیب کنید، واکنش میدهند.

فقه کل مسکر حرام یک قاعده و مبنای فقهی است. یا مثلا حقیقت شرعیه را بیشتر قبول داریم. بین یکی حقیقت و مجاز باشد اگر تبادر داشته باشیم، ما حقیقت را قبول داریم. مبانی و اصول اند این ها

سومی منابع آن علم است. منابع آن علم یعنی کتاب هایی که در آن علم نوشته شده اند. حالا یا ممکن است مبانی را گفته باشند مقداری ولی اکثرش حفظیات و مطالب آن علم است. مثلاً علم فقه تاریخچه علم فقه اینجور است که اولین فقیه کی بود؟ بعدش کی مرجع شد؟ شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی به ترتیب بخوانیم بیاییم پایین. وسائل چرا نوشته شد؟ مبانی فقه همین اصول فقه است؛ اوامر، نواهی، مباحث الفاظ، دلایل استنباط و امثال این چیزها.

منابع فقه؛ مطالب فقهی است نماز صبح دو رکعت است نماز ظهر چهار رکعت است روزه را اینگونه می گیرند. مبطلات روزه چی است؟ مطالب و حفظیات اند.

ما از هر علم باید تاریخش را یاد بگیریم. مبانی اش را یاد بگیریم با مبانی، منابع را بخوانیم. و بعد هم نظر خودمان را بدهیم. من مبانی که همان اصول فقه باشد، یاد می گیرم و مجتهد می شوم بعد منابع فقه که مثلاً احادیث و قرآن است را باز می کنم بر اساس این ها نظر می دهم و کتاب و مقاله می دهم. می گویم مبطلات روزه فلان است. پس هر علمی، این سه شاخه را دارد. ما یک مقدار بزرگتر از علم رجال شروع کنیم تا بعد از اینکه وارد رجال می شویم، اختلافش را با سایر علوم بفهمید و قاطی نکنید.

<u>علم رجال جزو علوم تاریخی است</u> یعنی ما گفتیم هر علمی یک تاریخ دارد یک مبانی یک منابع

رجال، جزو تاریخ اسلام به حساب می آید جزو مبانی اسلام نیست اینکه زراره ثقه باشد یا نه، این ها تاریخ اند.

ما با دانستنِ تاریخ مبانی را یاد می گیریم، مبانی را که یاد گرفتیم، منابع را می خوانیم و نظر می دهیم. ما وقتی می دانیم زراره ثقه است بر حسبِ تاریخ، می آییم می گوییم پس حرف های زراره معتبر است و این مبنا میشود بعد منابع را باز می کنیم، هر جا حدیث از زراره دیدیم، قبول می کنیم و فتوا می دهیم با آن و هر چیز دیگر..

رجال جزو تاریخ اسلام است. تاریخ خودش به چند دسته تقسیم می شود، این ها را می گوییم تا فرق رجال با تراجم و فهرست و انساب و غیره بدانیم.

حالا ما موارد اصلی را می‌گوییم همه را نمی خواهیم بگوئیم، ۷۰_۸۰ تا علم در می آید. اول از همه خود تاریخ است، تاریخ وقتی می گوییم تاریخ سیاسی منظورمان است مثلا صفاریان کی شکل گرفتند؟ کی از بین رفتند؟ پیامبر کی مدینه را گرفت؟ کدام جنگ را کرد؟ این ها سیاسی اند به حکومت مربوط اند. تاریخ اسلام بحث های سیاسی اسلام است. امیرالمومنین چرا با معاویه جنگید؟ تاریخ اند.

<u>علم بعدی؛ علم طبقات است</u> (همه جزو تاریخ اسلام است که می گوییم)

طبقه به معنای رده بندی و رتبه بندی است. علم طبقات اصطلاحاً از نظر اهل سنت یعنی این فرد در چه بازه زمانی نسبت به پیامبر بوده است؟ از نظر شیعه یعنی این فرد در زمان کدام معصوم بوده است؟ فضل بن شاذان جزو طبقه کدامیک از اهل بیت است؟ امام رضا، امام هادی، امام عسکری، امام زمان

چرا ما علم طبقات را یاد می گیریم؟

در علم درایه یکی از مباحث حدیث مرسل است. یعنی حدیثی که راویانش از نظر زمانی بهم نمی خورند. فضل بن شاذان زمان امام کاظم (علیه السلام) را درک نکرد. نه اینکه شاگرد امام نباشد ها، یعنی امام را ندید. اگر فضل بن شاذان بگوید من از امام کاظم شنیدم، ما می گوییم این دروغ است. اگر حضرت زینب بگویند من از حضرت عسکری حدیث شنیدم. می گوییم دروغ است. حضرت زینب صدسال قبل از امام عسکری فوت شدند

طبقات برای بررسی احادیث مرسل بکار می رود.

علم بعدی؛ علم تراجم است. تراجم جمع ترجمه است. ترجمه به معنای زندگی نامه فرد می باشد. علم تراجم زندگی نامه افراد مشهور و یا افراد در یک زمینه خاص است. اطلاعات زندگی نامه ای کی بدنیا آمدند کی فوت کردند چیکار کردند مثلا تراجم شیمی دان ها. یکی یک کتاب بنویسد هر چه شیمی دان به ذهن میرسد، شیمی دان های ایران زندگی نامه شان را بنویسد، این می شود کتاب تراجم در زمینه شیمی ایران

سوال : [تراجم] عموم خصوص من وجه می شود رابطه اش با رجال؟

پاسخ : تقریباً مثلا شمر راوی حدیث نیست ما حدیثی از شمر نداریم ولی انسان مشهوری است من می خواهم تحقیق کنم کی بدنیا آمد؟ کی مرد؟ چه کرد؟ کجا رفت؟ کتاب های طبقات و تاریخ نمی آیند درباره این ها بگویند، باید کتاب های تراجم را بخوانیم. کتاب های تراجم کار ندارد طرف چه کاره است خوب یا بد است بلکه زندگی نامه افرادی که در آن موضوع تراجم بوده اند را می آید ذکر می کند.

کاری به خوب یا بد بودن ندارد.

مثلا شمر؛ شمر از نظر تاریخی مسائل سیاسی اش را می گوییم. لشگر کشید با امام حسین (علیه السلام) جنگید در صفین بود.

از نظر طبقات می گوییم با کدام امام هم دوره بود؛ امیر المومنین، امام مجتبی امام حسین و امام سجاد (علیهم السلام) بعد از امامسجاد را دیگر درک نکرد.

از نظر تراجم؛ کی بدنیا آمد؟ پدرش کی بود؟ مادرش کی بود؟ کجا به دنیا آمد؟ و هر چیز دیگری

<u>**علم بعدی؛ علم انساب است**</u>، نسب شناسی است. در زمان قدیم علم انساب برای نسب شناسی اعراب بکار می رفت. یعنی شخص نسبش را تا حضرت ابراهیم در می آورد با قبائل عرب ولی بعد از پیغمبر (۲۰۰_۳۰۰ سال بعد از پیغمبر) ، اختصاصا علم انساب مختص سادات شد کسانی که نسب شان به پیغمبر برسد حالا بعضی ها یک مقدار گسترده تر میکنند می گویند به هاشم هم برسد قبول است (جدّ دوم پیغمبر و پدرِ پدر بزرگ پیغمبر) پس علم انساب فقط برای دانستن قبیله و آباء و اجداد و نسبش و امثال این چیزها

علم بعدی؛ علم فهرست است. علم فهرست درباره افرادی است که کتاب تالیف کرده اند مثلا فهرست شیخ طوسی این یک کتاب فهرست است.

چی در آن آمده؟ درباره کسانی که کتاب نوشته اند گفته است مثلا زراره خیلی آدم خوبی است و این کتاب ها را نوشت. فلان کتابش در این موضوع است. علم فهرست یک جورایی کتاب شناسی است تقریباً یک فرق هایی با کتاب شناسی دارد. ما در کتاب شناسی، زندگی نامه مولف را شاید نگوییم ولی در علم فهرست می گوییم یک علم نسخه شناسی هم داریم با فهرست فرق دارد بعدا می گوییم.

و آخر از همه علم رجال

سوال : فهرست با کتاب شناسی یکی است؟

پاسخ : تقریبا نه. گفتیم در کتاب شناسی زندگی نامه مولف را نمی گوییم. کتاب الغدیر چند جلد است در فهرست زندگی نامه مولف را هم می گوییم. چرا این کتاب را نوشت؟ چه کار کرد؟ اول کدام را نوشت بعد کدام را نوشت؟ این چیزها

سوال: رابطه اش تراجم چطور زیر مجموعه تراجم می تواند باشد ؟

پاسخ: همه این علوم شبیه یکدیگر هستند و همه شان زیر مجموعه تاریخ اند تاریخ عام نه تاریخ سیاسی

مورد بعدی؛ علم رجال است. علم رجال فقط و فقط درباره راویانِ حدیث است کتاب های رجالی حدالامکان افرادی که راوی حدیث نبودند را نگفته اند. کتاب های رجالی هیچکدام درباره حضرت ابوالفضل حرفی نزده اند چون ایشان راوی حدیث نبوده، احادیث شان انگشت شمار است الّا آقای خویی در معجم الرجال گفته است. کتاب های هر رشته بیشتر اسم خود آن علم داخل شان است مثلا کتاب های تاریخ، کلمه تاریخ داخل شان است. تاریخ کبیر بخاری، تاریخ طبری، تاریخ بیهقی، تاریخ دمشق، تاریخ بغداد.

کتاب های طبقات هم اسم طبقات داخل شان است. طبقات برقی، طبقات ابن خیاط

تراجم و انساب و فهرست هم همین جور. فهرست نجاشی فهرست شیخ طوسی فهرست ابن خرف فهرست ابن ندیم

کتاب های رجالی هم همین طور کلمه رجال اکثرا داخل شان است. یا حتی این را مد نظر داشته باشید شاید یک کتاب رجالی باشد اسمش رجال نباشد مثلا کتاب رجال هشام کلبی، اسمش معرفه رواه الاخبار است. رجال است دیگر ما می گوییم رجال کلبی اصطلاحاً

کتاب رجال علامه مجلسی الوجیز فی الرجال است ما اصطلاحا می گوییم "رجال مجلسی" ، قاموس الرجال شیخ شوشتری می گوییم رجال شوشتری.

رجال فقط درباره راویان حدیث است. فرقش را با سایر علوم فهمیدیم.

سوال : علم رجال با درایه چه فرقی دارند ؟

پاسخ : درایه ربطی به تاریخ ندارد در رجال افراد بررسی می شود در درایه سند بررسی می شود. مثال: می گوید این سند حدیث پنج جای دیگر هم تکرار شده است. این سند حدیث با راویان و این متن، ده سند دیگر هم دارد. می شود متواتر، مستفیض، عزیز، مرسل، منقطع و هر تقسیم بندی که داشته باشد داخل درایه. سند بررسی میشود در درایه ولی در رجال افراد سند بررسی می شوند.

پس فرق رجال را با فهرست و تراجم متوجه بشوید. وقتی کسی کتاب رجالی بنویسد و غیر راویان حدیث را داخلش بیاورد، این اشتباه است. کتاب رجالی فقط باید راوی حدیث داخلش باشد بقیه ربطی ندارند. اگر میخواهید غیر راویان حدیث هم باشد، تراجم بنویس

تعریف علم رجال بین علما اختلاف دارد. چند تا اختلاف است : بعضی ها می گویند آیا در رجال فقط رجال حدیث بیاید یا همه راوی ها بیاید؟ ما می گوییم فقط باید رجال حدیث باشد.

سوال : به غیر راوی حدیث ائمه مثلا کی؟

پاسخ: شمر راوی حدیث نیست ولی شخصی است در اوایل تاریخ اسلام اسمش را بیاوریم در کتب رجالی. ما قبول نداریم همچین چیزی را. فلانی مسئول سیاسی بوده، دانشمند دیگه ای بوده ولی حدیثی نگفته اند این ها ما می گوییم در کتاب رجالی فقط راوی حدیث باید

باشد اگر می خواهد درباره بقیه بگوید، تراجم بنویسد زندگی نامه حاکمان دوره صفوی

کتاب تراجم است.

مسئله بعدی؛ آیا در علم رجال درباره ذات افراد بحث می شود یا نه. همچین شخصی ایا وجود خارجی داشته یا نداشته؟ برای مثال سماعه بن مهران آیا علم رجال باید بحث کند که این فرد اصلا وجود داشته که بعدا بیاید احوالاتش را بگوید یا نه؟ ما می گوییم بله رجال درباره اینکه فلان شخص وجود داشته یا نداشته هم باید بحث کند. راویانی که ما در رجال به نتیجه برسیم که نمی دانیم اصلا این ها وجود دارند یا ندارند، اصطلاحاً ما می گوییم این ها مهمل اند. یعنی ما اصلا نمی دانیم این فرد وجود داشته در طول تاریخ یا وجود نداشته مثلِ عبدالله بن سبا که بعضی از علما می گویند ما اصلا قبول نداریم همچین فردی در طول تاریخ وجود داشته باشد. یا سلیم بن قیس بعضی ها می گویند ما اصلا قبول نداریم این فرد وجود داشته مثل ابن غضائری در ضعفایش

مسئله بعد؛ آیا وصف راوی باید داخل کتاب رجالی باشد یا نباشد؟ وصف راوی یعنی زندگی نامه راوی کجا رفته چیکار کرده. ما کاری به وصف راوی هم نداریم به ما چه که راوی حدیث کتاب نویس بوده، شغلش بزّازی بوده یا عمویش پولدار بوده در رجال ما فقط این را می خواهیم فرد وقتی حدیث می گوید از او قبول کنیم یا نه

مسئله بعدی بر روی مدح و ذم راوی است. آیا مدح و ذم راوی باشد؟ آیا داخل رجال بحث شود که فلانی ثقه است یا فلانی ضعیف

بله ما رجال فقط باید همین را بررسی کند. کار به وصف شان نداریم.

نکته : خیلی از راوی ها هستند ما در کتاب های رجالی مدح و ذم شان را نداریم. یعنی صریحا کتاب رجالی نیامده بگوید فلانی ثقه، ما این ها را چکار کنیم؟ ما برای بررسی راوی اول از همه به کتب رجالی رجوع می کنیم اگر در کتب رجالی چیزی درباره راوی، مدح و ذم او نبود، ما سراغ بقیه علوم تاریخی می رویم. بله تاریخ، انساب، طبقات، فهرست را می خوانیم و می فهمیم این شخص کیه چه کاره است. فرضا یک راوی مجهول است هیچ چیزی درباره اش در رجال نمی دانیم، علم فهرست را باز می کنیم می بینیم این فرد یک کتاب در مدح امام رضا نوشته است ما می گوییم اینکه کتاب در مدح امام رضا نوشته است یک دلیلی، اماره ای و قرینه ای بر مدحش است. یا مثلا کتابی در رد شیعه نوشته است، می گوییم پس این فرد شیعه نبوده و این دلیلی بر ذمّش است. یا از نظر انساب؛ فلانی مجهول است بررسی می کنیم می بینیم پسر فلان عالم بزرگوار است. پسر شیخ صدوق در کتب رجالی، مجهول است. کتاب رجالی نیامده اند بگویند این فرد ثقه است یا نه. ولی ما میگوییم ذمی که درباره پسر شیخ صدوق بدست ما نرسیده ولی پسر شیخ صدوق هم است پس این می شود یک مدح

اگر یک زمانی دلیلی بدست ما برسد که پسر شیخ صدوق بد بوده آن موقع ما قبول می کنیم و نظر مان را عوض می کنیم.

پس ما در وهله اول می آییم درباره مدح و ذم راوی در خود کتب رجالی مستقیما نگاه می کنیم و اگر نبود سایر کتب و علوم را هم نگاه کرده و استفاده می کنیم ازشون.

تعریف علم رجال این شد :

علمی که (اولاً) فقط درباره رجال و راویان حدیث است نه بقیه (تراجم نیست) و (ثانیاً) درباره ذات شان هم بحث می کند که این فرد وجود تاریخی داشته یا نه ذاتاً و مدحاً و ذماً

علم یبحث فی الرجال الحدیث ذاتاً و مَدحاً و ذَمّاً این میشود نظر ما در تعریف علم رجال که بعضی از آقایان هم همین نظر را دارند برخی هم نظرات دیگری دارند.

مثلا شمر در کتب رجالی اگر باشد می گویند ضعیف

سوال : در بحث وجود خارجی فرد، نتیجه گیری چگونه است ؟

پاسخ : می گوییم فرد یا مهمل یا مجهول یا معلوم است. معلوم یعنی هم وجود دارد هم میدانیم آدم خوب یا بدی است. مجهول یعنی می دانیم وجود دارد ولی نمی دانیم خوب یا بد است. مهمل یعنی اصلا نمی دانیم این فرد وجود داشته است یا نه

سوال : شک داریم وجود دارد یا نه؟

پاسخ : شک نه. نمی دانیم وجود دارد یا نه

سوال : وقتی روی سلیم بن قیس اختلاف است چه حکمی صادر کنیم؟

پاسخ : تعارض می کنیم هر کس دلایلی که برای خودش می آورد، تصمیمی می گیرد. شخص من، کتاب

سلیم بن قیس و عوام و خود شخص سلیم را قبول دارم. این کتاب در اهل سنت و شیعه بوده و هر دو گروه به آن ارجاع می دادند.

سوال : موقع حکم به مهمل بودن یک راوی می کنیم ؟

پاسخ : ابن غضائری حکم به مبهم بودن سلیم بن قیس داده، گفت کلا من به این نتیجه نرسیده ام که این فرد وجود تاریخی داشته است و دلیلی بر معلوم بودن سلیم به او نرسیده بود و مبهم گذاشت.

اصل در رجال بر مهمل نبودن فرد است یعنی هر فردی اسمش در کتب رجالی و حدیثی و... است، اصل این است که این فرد وجود داشته است حالا شاید ما بشناسیم یا نه

برای مهمل بودن باید دلیل پیدا کرد.

صرف اینکه اسم فرد در کتب رجالی نیست دلیل نمی شود حکم بر مهمل بودنش داد. شیخ صدوق از این همه بلاد اسلامی مسافرت میکرد از خیلی ها احادیثی نقل می کرد که علمای ما آنها را نمی شناسند. ول

ی این دلیل نمی شود آنها وجود خارجی نداشتند! نه. شیخ صدوق به دروغ نمی گفت من از فلانی حدیث نقل کردم. الکی اسم از خودش اختراع کند.

بحث بعدی در علم رجال، دلایل نیاز به علم رجال است. بعضی ها میگویند ما به رجال کلا نیازی نداریم و دلایلی هم ارائه میدهند ما هم دلایل خودمان را ارائه می دهیم، دلایل هر دو گروه را می گوییم و جمع بندی می کنیم بعد هم نظر مختار خودمان را می گوییم.

بعضی ها می گویند ما کلا به علم رجال نیازی نداریم. اخباری ها و اصولی ها بعضا از این دسته اند. آیت الله وحید خراسانی اصولی اند و خیلی هم خبره هستند ولکن ایشان آنگونه که ما قائل به علم رجال هستیم؛ قائل نیستند و نظرات رجالی ایشان خیلی انگشت شمار و استثنایی است رجال را با این مبانی که ما قبول داریم، ایشان قبول ندارند.

ما چند تا دلیل ارائه می دهیم برای نیاز به علم رجال :

دلیل اول : اینکه ما درباره اخبار واحد چه نظری بدهیم؟ ببینید خبر از نظر علم درایه، به چند دسته تقسیم می شود یا متواتر است یعنی آنقدر نقلش کرده اند که ما یقین می دانیم این را معصوم گفته است مثل حدیث غدیر خم؛ صدها نفر از صدها نفر نقل کرده اند که پیغمبر این را گفته است نمیشود بگوئیم همه دروغ میگویند. این هیچ

یک خبر مستفیض داریم. آن هم تعداد راویانش بالا است ولی به حد تواتر نمی رسد این مورد را هم اکثر علما قبول می کنند ولو با راویان ضعیف، چه کسی گفت امام حسین در دهم محرم شهید شد ؟ فرضا خبرش متواتر نیست اما مستفیض که است چون ده تا سند داریم که امام حسین در دهم محرم شهید شدند. نمیشود بگوئیم همه شان جعلی است و همه دارند اشتباه می کنند.

<u>ولی بعضی از خبرها، خبر واحد هستند یعنی فقط یک حدیث از معصوم است. ما این وسط چکار کنیم؟ اگر علم رجال هم نداشته باشیم. بعضی ها میگویند همه احادیث واحد را بگذاریم کنار! آنوقت ۹۵% فقه مان را باید بگذاریم کنار</u>

ما شاید ۹۹% مستحبات و مکروهات را با خبر واحد بدست می آوریم. خیلی از واجبات مان را هم با خبر واحد بدست می آوریم. اگر بنا باشد خبر واحد را بگذاریم کنار، چیزی باقی نمی ماند. ما نمی توانیم بگذاریم کنار

یک عده می گویند پس همه اخبار واحد را قبول کنیم. خب این هم نمی شود

این همه خبر واحد است و با هم معارض اند. ما چیکار کنیم ؟ کتب اربعه، ۴ تا است : کافی، من‌لایحضره الفقیه که مشخص اند اما استبصار و تهذیب الاحکام برای احادیث متعارض اند. یعنی اصلا تمام احادیثی که در استبصار و تهذیب الاحکام است، همه شان اخبار متعارض اند. شیخ طوسی نشسته و فقط اخبار متعارض را جمع آوری کرده است. آیا اسب زکات دارد یا نه؟ اول حدیث آمده داخل استبصار که زکات فقط بر نه چیز تعلق دارد و اسب هم جزو آن نیست. حدیث دوم استبصار؛ امیر المومنین علی (علیه السلام) بر اسب زکات وارد می کرد. این دو تا حدیث الان متعارض اند ما چیکار کنیم ؟ یکی دو تا سه تا هم نیستند کل تهذیب و استبصار احادیث متعارض است. ما مجبوریم علم رجال داشته باشیم تا اینکه بیاییم بگوییم آن حدیثی که سندش قوی تر از آن یکی است را ما قبول کنیم. این یک دلیل ما برای علم رجال

<u>دلیل دوم؛ وجود افراد دروغگو در احادیث است</u>. بارها و بارها بوده که پیغمبر اکرم گفته اند هر کس عمداً حدیثی را بر من دروغ ببندد جهنمی است. این یعنی چه ؟ یعنی در زمان پیغمبر این کار انجام میشده است و الّا نیاز نبود که پیغمبر اینجور حرفی بزنند. چه بسیار احادیثی که جعل نشد! ابوبکر گفت پیامبر فرموده است انبیاء ارث نمی گذاردند. حضرت زهرا (سلام الله علیها) در خطبه فدکیه جوابش را دادند دو تا آیه قرآن آوردند که انبیاء ارث می گذارند. ابوبکر دروغ گفت. سنی ها الکی به ابوبکر می گویند ابوبکر صدیق، می خواهند این حدیث را توجیه کنند. صدیقه فقط حضرت زهرا (سلام الله علیها) است. ما ابوبکر کذاب بهش نمی گوییم فقط بخاطر وحدت است.

خیلی از راویان احادیث دروغگو بودند. اصلا ابن ابی عوجاء خودش در آخر عُمر از باب ناراحتی و پشیمانی گفت من چهار هزار حدیث جعل کردم و بینِ شما پخش کردم یعنی احادیث ابن ابی عوجاء خیلی هاشون جعلی است چون خودش می گوید جعلی است دیگر نقل قول بقیه که نیست یا مثلاً مُغیره بن شعبه. امام سجاد (علیه السلام) لعنش کرد مغیره را و فرمود مغیره بعد به پدر من دروغ می بست یا همین صراحت.

آیا امام سجاد (علیه السلام) دروغ گفته که مغیره دروغ می بست؟ یقیناً نه_وقتی امام میفرماید دروغ می بست، پس یقیناً مغیره دروغ می بست. حالا یک حدیثی است مغیره راوی اش است، ما قبول کنیم این حدیث را ؟ می گوییم نه این راوی کذاب است به قول امام سجاد ما حدیثش را می گذاریم کنار

<u>پس دلیل دوم نیاز به علم رجال، وجود راویان دروغگو در احادیث است</u>. ما احادیث راویان دروغگو را باید بگذاریم کنار نمیشود قبول شان کنیم که

مورد بعدی اخبار عَلاجیه است. (یا علاجیه)

اخبار عَلاجیه چه اخباری است؟

بعضی از اخبار هستند که حدیث خاصی است. مثلا فردی خدمت امام آمده و امام فرموده مثل سنی ها وضو بگیر.. در حالیکه که این حرف از امام بعید است امام همچین حرفی را نمی زند. این همه حدیث از همان امام داریم که وضو براساس وضو شیعه بیان میکند. چرا امام اینجا این حدیث را گفت؟

تقیه _ ما بررسی کرده و می بینیم این راوی که امام این حرف را به او زده، یک حالت خاصی داشته، مثل تقیه یا بیماری یا هر چیز دیگری. که امام بخاطر آن حالت خاص این حرف را به او زده است. به این ها میگویند "اخبار

عَلاجیه" دانستن حالات آن فرد در فهم این اخبار خیلی مهم است. تا اینکه دیدیم امام فرموده مثل سنی ها وضو بگیر و بر این اساس فتوا بدهیم، نه

باید نگاه کنیم که به چه شخصی گفت؟

در چه شرایطی گفت؟

برای چی گفت؟

ما حدیث داریم که امام صادق فرمود هر پرچمی قبل ظهور امام زمان برافراشته شود و حکومت تشکیل دهد، همه طاغوت اند.

آیا واقعا نظر امام صادق (علیه السلام) این بود؟

خب حکومت امیر المومنین هم قبل امام زمان بود آیا ایشان هم طاغوت بودند نعوذبالله؟ چرا امام صادق این را گفت؟ چون زیدی ها می آمدند خدمتِ امام صادق (علیه السلام) و می خواستند امام صادق فتوا بدهد به تشکیل حکومت و این ها از فتوا سوءاستفاده کنند شیعیان را به کشتن داده و خودشان صاحب حکومت شوند.

امام (علیه السلام) این حدیث را می گفت تا شیعه وارد حکومت تشکیل دادن نشود آن زمان و الاّ چرا یک امام دیگر این را نگفت؟ ائمه قبل و بعدشان نگفتند و فقط امام صادق گفتند. اخبار علاجیه این ها هستند حالت خاصی دارند. ما برای فهم خبر باید حالات راویانی که از امام شنیدند، سوال کردند و نقل کردند و... را بدانیم و بعدش حرف بزنیم و فتوا دهیم.

سوال: در طب اسلامی می گویند امام صادق به یک نفر گفت دل درد داری؛ سیب بخور

پاسخ: افرین ما می آییم بر اساس اخبار علاجیه میگوییم امام صادق که به این فرد گفت شاید یک بیماری خاصی داشته است که امام بخاطر آن فرموده سیب بخور و گرنه شاید برای دل درد نبوده و یک چیز دیگر بوده است.

ما برای فهم اخبار علاجیه نیاز به علم رجال داریم.

مورد بعدی؛ وجود راویانِ غیر امامی در احادیث است. بعضا حدیثی بوده که غیر امامی ها نقل شان کرده اند. وقتی غیر امامی حدیثی را نقل کند، ما راحت نمیتوانیم آن را قبول کنیم.

چرا؟

چون شاید به نفع مذهب خودش بیاید حدیث جعل کند. شاید پیش امام که آمده است، امام (علیه السلام) چون این فرد سُنی مذهب است جواب را بر اساس دین و مذهب خودش به او داده باشد. سه نفر از شاگردان امام صادق (علیه السلام) مشهور است که سُنی بودند. چون غیر امامی اند با حالت شک و تردید قبول می کنیم.

چگونه قبول می کنیم؟

حرفی که زده اند به نفع مذهب خودشان نباشد. و گرنه یک سنی بیاید بگوید که من از امام صادق شنیدم که فرمود مثل سنی ها وضو بگیر! ما این را قبول نمی کنیم. می گوییم به نفع مذهب خودش حدیث جعل نموده است.

مسئله بعدی؛ سیره نقل اسناد احادیث است. از اولین زمانی که کتاب های حدیثی نوشته شد تا همین الان هر وقت کسی کتاب حدیثی می نویسد، راویان احادیث را هم می نویسد.

مرحوم کلینی کتاب حدیثی نوشت. چجوری نوشت؟ گفت قال النبی...؟ قال الصادق...؟ نه! حَدَّثَنی علی بن ابراهیم عن فلان عن فلان... تا میرسد به ائمه (علیهم السلام) _قال الباقر قال الصادق

چرا شیخ کلینی بیاید راویان حدیث را بنویسد ؟ اخباری ها می گویند تبرّکی می نوشت! [جواب می دهیم] آخه تبرّکی این همه ؟ تمام احادیثی که ایشان نقل کرده همه با سند هستند.

برای این اسناد احادیث را می نوشتند که فردا روزی کسی بخواهد حدیث را بررسی کند بداند کلینی از چه کسی نقل نموده است.

و مسئله آخر؛ سیره علماست.

علما از زمان امام کاظم (این مورد را جلوتر در تاریخ علم رجال خواهیم گفت) شروع به تالیفات رجالی کردند و از آن زمان تا الان همیشه تالیف رجالی بین علما بوده است.

۱۳۰۰ سال است که علمای شیعه همه وابسته به علم رجال اند و کتاب رجالی می نویسند و قبولش دارند. سیره علما در برخی مسائل حجت است.

سوال: یعنی چی سیره علما در برخی مسائل؟ یعنی در قواعد رجال؟

پاسخ: شهرت حجت است. اجماع حجت است. در همین باب اند این هامخالفین رجال هم نظراتی برای رد علم رجال میدهند.